

## Analysis of Amir Kabir's military discourse

Hamza Hosseini<sup>1</sup>

(DOI): [10.22034/SKH.2023.14085.1322](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.14085.1322)

### Abstract

### Original Article

P 51 -72

Among Amir Kabir's modernizing programs, his military reforms had a privileged position. These reforms, which were rooted in his familiarity with modern European armies, were among his most important reform concerns. The present article, with descriptive-analytical method, aims to answer the question, what was the approach of Amir Kabir's military discourse? And what effect did it have on the idea of forming a modern national army in Iran? It seems that Amir Kabir's military discourse emerged in order to realize Iran's independence from foreigners and establish internal order and security. The findings of this study show that he considered the existence of a modern and powerful army to be the main basis for the modernization and development of Iran; For this reason, with programs and actions such as establishing internal order and security, confronting the influence of foreigners in Iran's military affairs, reforming the structure of the armed forces, equipping the army with modern training, facilities and weapons, establishing a navy and etc., he tried to form a powerful modern army for Iran. However, after the death of Amir, the continuation of these reforms by him failed; But his military discourse was followed in the next period such as Constitutional and Pahlavi I until it led to the formation of the new army in Iran.

**Keywords:** Amir Kabir; discourse; Accidental events; modern; Army.

---

1.PhD in Iranian History of Islamic Period, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.

hamzeh.hosseini1366@gmail.com

Received: 2022/07/11 | Accepted: 2023/02/05



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## بررسی گفتمان نظامی امیر کبیر

حمزه حسینی<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2023.14085.1322](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.14085.1322)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص: ۷۲/۵۱

چکیده

از میان برنامه‌های نوسازی و نوگرایانه امیرکبیر، اصلاحات نظامی او از جایگاه ممتازی برخوردار بود. این اصلاحات که ریشه در آشنایی و شناخت وی از ارتش‌های مدرن اروپایی داشت، از مهم‌ترین دغدغه‌های اصلاحی او به شمار می‌رفت. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به این سوال است که گفتمان نظامی امیرکبیر دارای چه رویکردی بود؟ و چه تاثیری بر اندیشه شکل‌گیری ارتش مدرن ملی در ایران داشت؟ به نظر می‌رسد گفتمان نظامی امیرکبیر در راستای تحقق استقلال ایران از بیگانگان و برقراری نظم و امنیت داخلی، بروز و ظهور کرد. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که وی وجود ارتش مدرن و قدرتمند را بستر و زمینه اصلی نوسازی و ترقی ایران می‌پنداشت؛ به همین دلیل با برنامه‌ها و اقداماتی از جمله برقراری نظم و امنیت داخلی، مقابله با نفوذ بیگانگان در امور نظامی ایران، اصلاح ساختار نیروهای مسلح، تجهیز ارتش به آموزش‌ها، امکانات و سلاح‌های نوین، تاسیس نیروی دریایی و... تلاش کرد ارتش مدرن قدرتمندی را برای ایران شکل دهد. هر چند با کشته شدن امیر ادامه این اصلاحات توسط او ناکام ماند؛ ولی گفتمان نظامی وی در دوره بعدی همچون مشروطه و پهلوی اول دنبال شد تا اینکه منجر به شکل‌گیری ارتش نوین در ایران گردید.

### کلیدواژه

امیرکبیر؛ گفتمان؛ وقایع اتفاقیه؛ مدرن؛ ارتش.

<sup>۱</sup> . دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران. Hamzeh.hoseini1366@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶



## مقدمه

درگیر شدن ایران در جنگ با روسیه و شکست پی در پی از آن دولت از یک سو، و آشنایی ایرانیان با ارتش‌های مدرن اروپایی از سوی دیگر، اندیشه ضرورت اصلاحات نظامی را در میان نخبگان و سیاستمداران ایرانی به وجود آورد. عباس میرزا نخستین کسی بود که با برنامه‌های نوسازانه‌ی خود تلاش کرد این ضعف و عقب ماندگی را جبران کند. بعد از وی، امیرکبیر یکی از مهم‌ترین نخبگانی بود که با تجربه حاصل از مشاهده ارتش‌های مدرن اروپایی و همچنین آگاهی به ناکارآمدی ساختار سنتی نیروهای نظامی ایران، این ضعف را عمیقاً درک کرده بود. بر همین اساس، ایشان بعد از آنکه در دوره ناصرالدین شاه (۱۲۷۵-۱۲۲۷ ه.ش) به صدارت رسید، اصلاحات نظامی را در سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار داد. او این ضرورت را به هنگام نوجوانی در آذربایجان در جنگ‌های ایران و روس و همچنین آشنایی با ارتش‌های اروپایی از جمله روسیه و عثمانی در سفرها و ماموریت‌هایش کسب کرد. به همین خاطر در دوران سه ساله‌ی صدارتش تلاش همه جانبه و گسترده‌ی را برای تحقق این اصلاحات و شکل‌گیری ارتش مدرن انجام داد. هدف این پژوهش آن است تا رویکرد گفتمان نظامی امیرکبیر را مورد پژوهش قرار دهد.

در مورد گفتمان نظامی امیرکبیر در منابع مختلف اطلاعات و مطالب گوناگونی وجود دارد. از جمله سید حسن امینی در مقاله با عنوان «امیرکبیر و اصلاحات»، عباس رضایی در مقاله با عنوان «بستر و مبنای اصلاحات امیرکبیر»، آزاده حقیقت در مقاله «امیرکبیر بنیان‌گذار اصلاحات در ایران»؛ ضمن برشمردن اصلاحات امیر در حوزه‌های مختلف، هر سه مقاله خیلی کوتاه و مختصر به اصلاحات نظامی امیرکبیر اشاره کردند. صادق زیبا کلام در مقاله‌ای با عنوان «حاکمیت قاجارها و اصلاحات امیرکبیر» خیلی جزئی اصلاحات نظامی امیرکبیر را مورد اشاره قرار داده، نرگس محمد حسینی زاده در مقاله «اصلاحات امیرکبیر در زمینه آموزش» ضمن اشاره به اقدامات امیر در زمینه آموزش، اصلاحات وی را در زمینه آموزش نظامی کوتاه بررسی کرده، زهرا علیزاده در مقاله‌ای با عنوان «موانع اصلاحات نظامی در عهد ناصری» در کنار علل ناکامی اصلاحات نظامی در دوره ناصری خیلی گذرا به اصلاحات نظامی امیر پرداخته است. جواد ابوالحسنی در مقاله‌ای با عنوان «فرآیند اصلاحات نظامی در دوره قاجار» در کنار پرداختن به برنامه‌های اصلاحی دیگر اصلاح طلبان دوره قاجار، به اصلاحات نظامی امیرکبیر نیز مختصر اشاراتی داشته است. فریدون آدمیت در کتاب «امیرکبیر و ایران» و عباس اقبال آشتیانی نیز در کتاب «میرزا تقی خان امیرکبیر» به اصلاحات نظامی امیرکبیر پرداخته‌اند. در همه این پژوهش‌ها اطلاعات و مطالب مختلفی به صورت پراکنده و جسته‌گریخته وجود دارد. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با روش توصیفی تحلیلی و با کمک نظریه تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه از دریچه نو، مستقل و جداگانه

رویکرد گفتمان نظامی امیرکبیر را مورد بررسی و پژوهش قرار دهد.

### ۱. چارچوب نظری

گفتمان از مفاهیم کلیدی است که نقش مهمی در شکل دادن به اندیشه فلسفی، اجتماعی و سیاسی دنیای غرب در نیمه دوم قرن بیستم داشته است. این مفهوم برای اولین بار «در مقاله تحلیل گفتمان، نوشته زلیک هریس<sup>۱</sup> (۱۹۰۹-۱۹۹۲م) در سال ۱۹۵۲م. به کار رفته بود. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م وارد عرصه‌های زبان‌شناسی، نقد ادبی، روان‌کاوی، فلسفه، نظریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شد» (بشیر، ۱۳۸۴: ۱۲). نظریه تحلیل گفتمان ریشه در نظریات سوسور<sup>۲</sup> در زبان‌شناسی دارد که اندک اندک تحول یافت و به حوزه علوم اجتماعی وارد شد. در مورد گفتمان باید گفت «هر گفتمان دو وجه متمایز دارد، نخست وجه بیرونی یا آشکار که همان ساختار زبان‌شناختی متن یا کلام است و به مجموعه‌ای از جمله‌ها گفته می‌شود که در چهارچوب یک پیام زبانی عرضه می‌شود. این پیام زبانی در سطحی بالاتری از زبان‌شناسی یا متن عمل می‌کند» (بارت، ۱۳۸۷: ۳۱).

بعد و وجه درونی و پنهان گفتمان، همان عوامل برون‌متنی و برون‌زبانی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری، فرهنگی و... است که مهم‌ترین وجه گفتمان است. در وجه درونی گفتمان «باید به فرآیندهای اجتماعی که مولد معناست، توجه داشت؛ زیرا گفتمان‌ها شکل دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی هستند و از درون گفتمان‌های متفاوت، جهان‌های متفاوت درک می‌شود» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷). به عبارت دیگر، هر گفتمان یک سکه دو رویه است، یک روی آن گفتار و سوی دیگر کارکرد سیاسی، فکری و اجتماعی است. بنابراین، «کارکردهای گفتمانی، همه جنبه‌های فعالیت انسان را در بر می‌گیرند، از این‌رو می‌توانیم گفتمان فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ورزشی و... داشته باشیم» (یارمحمدی، ۱۳۸۷: ۹۹). یورگنسن<sup>۳</sup> در یک تعریف از تحلیل گفتمان معتقد است «گفتمان شیوه‌ای خاصی برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است» (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۷-). رویکردهای مختلفی به تحلیل گفتمان وجود دارد؛ اما از بین آن‌ها نظریه ارنستو لاکلاو<sup>۴</sup> و شانتال موفه<sup>۵</sup>

1. zellig harris

۲. فردینان دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳م)، اندیشمند سوئیس از بنیان‌گذاران زبان‌شناسی در قرن بیست یکم و از صاحب‌نظران نشانه‌شناسی می‌باشد.

3. marian yorgensen.

4. Ernesto laclau.

5. shantal mufa.

دو فیلسوف بزرگ برای فهم و تحلیل امور سیاسی و اجتماعی از جامعیت بالایی برخوردار است. آن‌ها با استناد به نظریه سوسور معتقد بودند که سیاست و اجتماع مانند هر عمل دیگری نیازمند گفتمانی شدن است، تا بتوان آن را فهم و معنا کرد. کار برجسته لاکلاو و موفه در نظریه تحلیل گفتمان این بود که توانستند نظریات گفتمان را از حوزه فرهنگ و فلسفه به سیاست و جامعه بکشانند. آن‌ها گفتمان را «صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا، افراد و ... می‌دانند که پیرامون یک دال کلیدی جاییابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۲: ۱۳۹).

لاکلاو و موفه برای توصیف گفتمان خود از مولفه‌ها و مفاهیم خاص خود استفاده کرده است.

نگارنده در اینجا موضوع مذکور را برای بررسی عمیق‌تر و پرهیز از سطحی نگری، در قالب بعضی از این مفاهیم، از جمله دال مرکزی؛ ضدیت یا گفتمان رقیب و لحظه یا دال‌های شناور، بررسی کرده است. دال مرکزی به عنوان ستون اصلی گفتمان، دال‌های دیگر را حمایت می‌کند و آن‌ها را در حوزه قلمرو خود نگه می‌دارد. این مفهوم نشانه ممتاز و شاخص است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند؛ زیرا؛ کل نظام معنایی گفتمان بر مفهوم این دال استوار است.

لاکلاو و موفه در مورد دال مرکزی معتقدند «مبنای تولید هر گفتمانی تلاش برای مسلط ساختن حوزه گفتمان گونگی به منظور توقف جریان تفاوت‌ها و در نهایت ساخت یک مرکز است. ما نقاط گفتمانی مرجح این تثبیت نسبی را دال مرکزی می‌نامیم» (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

ضدیت یا غیریت، دیگر مولفه گفتمان در نظریه لاکلاو و موفه است. اصولاً فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفهوم ضدیت، ناممکن است، گفتمان‌ها در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند؛ همچنین هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. لاکلاو و موفه در مورد ضدیت معتقدند: «تخاصم، عنصر قوام بخش جامعه است. در این تخصصم و منازعه سوژه‌ها در تلاش برای کسب هویت‌های مختلف به تولید و بسط معنا می‌پردازند» (موفه، ۱۳۹۱: ۱۶).

لحظه یا دال‌هایی شناور مولفه‌ای هستند که به دنبال و حول دال مرکزی گرد می‌آیند و در راستای تحقق آن فعالیت می‌کنند، تا بتوانند به کل عناصر گفتمان هویت ببخشند. لاکلاو و موفه در مورد این مولفه بیان می‌کنند: «دال‌های که خود پیرامون دال مرکزی گرد هم می‌آیند لحظه نامیده می‌شوند. به عبارت دیگر، لحظه‌ها عبارتند از؛ موقعیت‌ها و عناصری که در درون یک گفتمان، مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند. هر نشانه ممکن است چندین معنا داشته باشد» (Laclau, mouffe, ۱۹۸۵: ۱۱۱). در ادامه به این مفاهیم پرداخته می‌شود.

## ۲. گفتمان نظامی امیرکبیر



### دال اصلی گفتمان:

استقلال ایران از بیگانگان و برقراری امنیت پایدار داخلی جهت فراهم کردن ساختار لازم برای نوسازی ایران

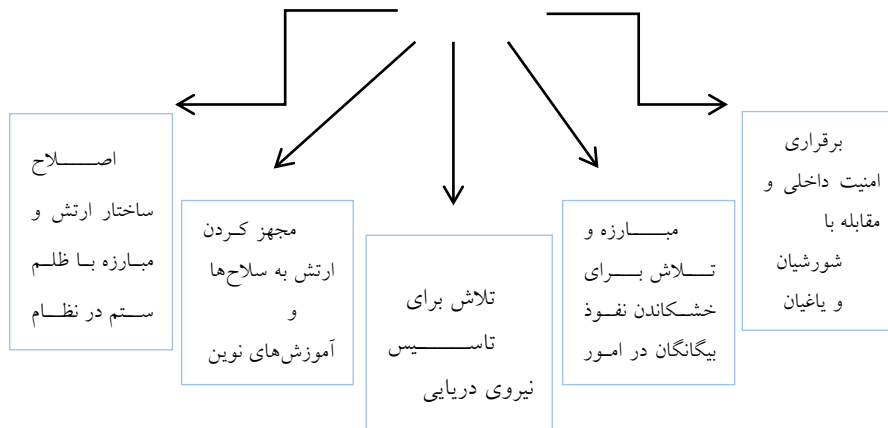
### ضدیت گفتمان‌ها:



### تقابل گفتمان سنتی با گفتمان مدرن:



### دال‌های شناور گفتمان نظامی امیرکبیر



### ۲-۱. دال مرکزی گفتمان نظامی امیرکبیر

گفته شد که دال مرکزی ستون و هسته اصلی هر گفتمان است و همه اجزا و عناصر گفتمانی علی‌رغم برخی افتراق‌ها، متحد و یکپارچه برای تحقق آن تلاش می‌کنند. هسته اصلی گفتمان امیرکبیر به ساختار و مسائل نظامی ایران، تشکیل ارتش مدرن برای حفظ استقلال و تامین امنیت ایران بوده است. امیرکبیر با درک عمیق از مشکلات نظامی ایران به درستی ریشه همه کاستی‌ها و ضعف‌های نظامی ایران را در خلاء آموزش و تجهیزات مدرن، گرفتار شدن ایران در چنگال دو استعمارگر روسیه و انگلیس و همچنین خدشه‌دار شدن امنیت داخلی ایران توسط شورشیان و باغیان داخلی تشخیص داده بود. بر همین اساس، بخش بزرگی از تلاش‌های وی در طی صدارت‌اش حول این موضوع مهم و تحقق آن متمرکز شده بود. امیرکبیر در زمینه تلاش برای بیرون آوردن ایران از زیر نفوذ روسیه و انگلیس و تامین استقلال ایران معتقد بود: «دخالیت بیگانگان در امور ایران به حدی توسعه یافته که با حیثیت دولت ایران منافات داشته و نمی‌توان از دخالت این اجانب برای ایجاد آرامش در کشور استفاده کرد. بنابراین، ما نمی‌خواهیم روسیه و انگلستان وسیله مداخله در امور ایران را به دست آورند» (واتسن، ۱۳۴۸: ۳۵۳). وی در راستای دال مرکزی گفتمان خود به دولت‌های روس و انگلیس هشدار داده بود «این‌گونه مداخلات را دولت ایران برای خود خطر عظیمی می‌داند؛ به طوری که آن را در انتظام مملکت و استقلال سلطنت خالی از خلل نمی‌دانند». (وقایع اتفاقیه، نمره سوم، نوزدهم ربیع الثانی، ۱۲۶۷.ق)

پولاک (۱۹۵۶-۱۹۱۲م)<sup>۱</sup> در مورد گفتمان نظامی امیرکبیر در جهت تحقق استقلال ایران می‌نویسد: «از نظر سیاست خارجی هدف امیر، همه مصروف آن بود که هر نوع نفوذ و دخالت خارجی را در امور ایران طرد و حتی المقدور مرزهای ایران را به صورت اصلی احیا و تحکیم کند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۳). شیل، (۱۸۷۱-۱۸۰۳م)<sup>۲</sup> وزیر مختار انگلیس نیز به درستی اهداف گفتمانی امیر را در امور نظامی تشخیص داده بود و هسته اصلی این گفتمان را خشکاندن ریشه‌های نفوذ بیگانگان در ایران دانسته است. او در این زمینه می‌نویسد: «بزرگترین هدف امیر این است که از نفوذ روس و انگلیس بکاهد و مقام آن‌ها را در انظار جمهور مردم هر چه ممکن باشد بی‌مقدارتر بنماید» (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۶۰/۱۵۱، شیل به پالمرستون، ۲۵ مه ۱۸۵۰). از دیگر ابعاد هسته اصلی گفتمان نظامی امیرکبیر باید به تلاش او برای برقرار امنیت و ثبات پایدار در کشور

<sup>۱</sup>. Edward yacob Pollack.

<sup>۲</sup>. Shale.

اشاره کرد. کنت دو گوینو (۱۸۸۲-۱۸۱۶م)<sup>۱</sup> با تشریح وضعیت بسیار ناامن و شکننده ایران در هنگام جلوس ناصرالدین شاه که کشور را در یک فضای بی‌ثبات و پرانگر قرار داده بود، با شگفتی، و تمجید از اقدامات امیرکبیر در جهت برقراری امنیت و ثبات بی‌سابقه می‌نویسد: «هنگام جلوس ناصرالدین شاه، کشور در هرج و مرج وحشتناک به سر می‌برد و در وسط روز مردم یکدیگر را در کوچه‌های طهران می‌کشتند و مسافران به رفت‌وآمد بین شهرها قادر نبودند؛ چادرنشینان مالیات نمی‌پرداختند و از هیچ کسی اطاعت نمی‌کردند و حتی حاکمان شهرها در قلمرو خودشان راهزنی می‌کردند. امیرنظام در ظرف چند ماه نظم را در همه جا برقرار کرد؛ چنان شدت عمل نسبت به مجرمین نشان داد تا دیگر کسی دنبال چنین کارهایی نرود» (گوینو، ۱۳۸۳: ۱۷۹). بدین ترتیب، باید گفت که امیرکبیر با آشنایی و شناختی که در زمینه امور نظامی مدرن پیدا کرد، به آسیب‌شناسی ارتش سنتی ایران پرداخت و هسته اصلی فعالیت و اصلاحات نظامی خود را حول شکل دادن ارتش مدرن برای تامین استقلال ایران از بیگانگان و برقراری نظم و امنیت داخلی فعال و متمرکز کرده بود.

## ۲-۲. ضدیت گفتمان با همدیگر

ضدیت یا غیریت، عنصر دیگری در نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه است و نشان دهنده و تشریح‌کننده این موضوع که هر گفتمان در تقابل و در تضاد با ضدیت خود شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر؛ هر گفتمان در تضاد و ضدیت با گفتمان رقیب خود موجودیت می‌یابد و تلاش دارد با ضدیت با گفتمان رقیب، خود را برجسته و گفتمان رقیب آن را به حاشیه براند. امیر کبیر گفتمان جدید خود در مورد مسائل نظامی را در مقابله و ضدیت با وضعیت سنتی حاکم بر نیروهای مسلح مطرح کرد. قشون نظامی قاجار که امیرکبیر در موقع صدارت‌اش تحویل گرفت، بازمانده همان ساختار سنتی قشون دوره افشاریه و زندیه بود. این ارتش دارای وضعیتی رقت آور و بغرنج بود و هیچ کدام از مظاهر ارتش مدرن همچون نظام اداری پیش‌رفته نظامی، انبار مخازن، سربازخانه، مریض‌خانه، آگاهی به فنون نظامی و... را نداشت. ژوبر (۱۸۴۷-۱۷۷۹م)<sup>۲</sup> فرستاده ناپلئون (۱۸۱۵-۱۸۰۴م) وضعیت قشون ایران را اسفناک خوانده و چنین می‌نویسد: «در ایران نه سربازخانه است و نه خسته خانه نظامی، نه مخزنی برای آذوقه گیری ارتش. هر پیاده نظام یا سوار ناچار است که با مواجهی که از حکومت دریافت می‌کند، همه چیز مورد نیازش را فراهم کند» (ژوبر، ۱۳۷۱: ۲۱۶-۲۱۴). البته باید

<sup>۱</sup>. Kenneth de gibeau.

<sup>۲</sup>. jouber.



گفت که ژوبر همه مناطق ایران را بازدید نکرده بود؛ وی این سخنان را براساس مقایسه وضعیت ارتش ایران با ارتش مدرن مجهز به سلاح‌ها و تجهیزات پیش‌رفته و نوین فرانسه گفته بود. شیل ارتش سنتی قبل از اصلاحات امیرکبیر را ناکارآمد و فسادزا می‌خواند و در مورد وضعیت نابسامان امور نظامی ایران می‌نویسد: «صاحب‌منصبان و کارگزاران به یک پول سیاه نمی‌ارزند، خاصه خرجی و رشوه، پایه ترفیعات لشکری را می‌سازد» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۸۷). مجدالملک سینکی (۱۲۶۰-۱۱۸۸ ش.) که خود در ساختار حکومت قاجار منصب داشت و از کارگزاران دولت امیرکبیر بود، در باره وضعیت اسف‌بار ارتش سنتی ایران می‌نویسد: «در وزارت جنگ هم مثل وزارت مالیه، دزدان زبر دست برای بردن حقوق نوکر تربیت شده، همه ماموریت دارند که آنچه به هر اسم و رسم از بابت مخارج قشونی به خرج ولایات آمده، به تمام ضبط کنند... تا وزارت جنگ ایران به این خسوف و کسوف مبتلاست، پادشاه ایران پول خود را به مصارف قشون و مهمات حربه ضایع نکند؛ زیرا پول در خزینه سلطان بهتر است تا در دفینه صاحب‌منصبان» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۸۱)؛ بنابراین، با این توصیفات باید گفت که گفتمان نظامی مدرن امیرکبیر در تضاد و تقابل با دیدگاه و وضعیت ارتش ایللیاتی و سنتی قاجار مطرح و بروز پیدا کرد و امیرکبیر تلاش کرد تا با مبارزه با نظام ناکارآمد سنتی حاکم بر امور نظامی ایران پایه‌های ارتش مدرن را در ایران طراحی کند.

### ۳-۲. دال‌های شناور گفتمان نظامی امیر کبیر

#### الف. برقراری امنیت داخلی

یکی از مهمترین دال‌های شناور گفتمان نظامی امیرکبیر برای تحقق دال مرکزی، سرکوبی شورشیان و یاغیان داخلی برای برقراری امنیت داخلی بود. در تاریخ ایران همیشه بعد از مرگ شاه، کشور دچار آشوب و ناامنی می‌شده و اغتشاشات مختلفی در اطراف و اکناف کشور به وجود می‌آمده است. هنگام جلوس ناصرالدین شاه نیز، کشور صحنه شورش‌ها و ناامنی‌های زیادی شد و امنیت داخلی به شدت آسیب پذیر گردید. ناصرالدین شاه که با موفقیت بر تخت نشست، مدیون تلاش و همت امیرکبیر بود؛ وی به خوبی از اهمیت امنیت داخلی در فراهم کردن ساختار لازم جهت نوسازی کشور آگاهی داشت و تلاش کرد با اقدامات قاطع و سازنده، امنیت پایدار داخلی را در کشور به وجود آورد. پولاک در مورد برقراری امنیت توسط امیرکبیر در زمان جلوس ناصرالدین شاه می‌نویسد: «بسیاری از ولایات من جمله خراسان و اصفهان در حال شورش بودند، بای‌ها نیز در این زمان در شهرهای یزد، مشهد، فارس و مازندران به تکاپو افتاده بودند و جنوب کشور وضع مشکوکی داشت؛ ولی سرانجام میرزا تقی خان با بردباری به فرونشاندن شورش و ناامنی‌ها پرداخت و امنیت را

به ایران بازگرداند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۲). بروگشن (۱۸۹۴-۱۸۲۷).<sup>۱</sup> نیز در مورد اقدامات نوگرایانه امیرکبیر در زمینه برقراری امنیت داخلی می‌نویسد: «جلوی خودسری حکام ولایات را گرفت. امیرنظام با ایجاد پاسگاه‌ها و قراول خانه‌ها در طول جاده‌ها امنیت را به جاده‌ها بازگرداند» (بروگشن، ۱۳۶۷: ۲۶۸). امیرکبیر خود نیز در روزنامه وقایع اتفاقیه در مورد چگونگی لزوم برقراری امنیت در خراسان و رفع ناامنی و سرکوب گردنکشان داخلی می‌نویسد: «چند منزل راه خراسان به سبب اینکه معبر ترکمنستان است، به قدری مخوف بود که عبور و مرور از آن راه‌ها خالی از صعوبت نبود. اولیای دولت علیه، عباسقلی خان میرپنجه را از دارالخلافه به جهت انتظام امور قشون خراسان مامور نمودند تا چند عراده توپ با توپچی هر کجا لازم باشد، در میان راه بگذارد تا امنیت مترددین حاصل آید». (وقایع اتفاقیه، نومه چهارم، بیست و ششم ربیع الثانی ۱۲۶۷ ه.ق)

ایشان در مورد فعالیت‌های دولت‌ش برای برقراری امنیت در ایالات در تمجید از اقدامات عباسقلی خان لاریجانی در سرکوب یاغیان و آشوبگران در بهبهان و برقراری آرامش بی‌سابقه در آن منطقه آورده است: «عباسقلی خان لاریجانی حاکم بهبهان در آن صفحات بسیار به نظم راه می‌رود، آن صفحات را خیلی امن کرده است.... و محمد باقر خان نوئی که منشأ فساد، فتنه و قتل نفس در پشت کوه بود را زنجیر کرد و به پاداش خیانت‌های سابق، او را به سیاست رسانده است». (وقایع اتفاقیه، نومه پنجم، سوم جمادی الاول، ۱۲۶۷ ه.ق)

امیرکبیر در مورد دفع ناآرامی‌ها در سیستان و بلوچستان و تلاش دولت در ایجاد امنیت و آرامش گزارش می‌دهد: «از آنجایی که اولیای دولت علیّه در نظم راه‌ها و امنیت ممالک اهتمام دارند، برای سرکوب هرزگی طایفه بلوچ... یارمحمدخان ظهیرالدوله با اجازه دولت علیّه، همراه با جمعیتی از هرات برسر آن‌ها فرستاده شد و ده چند قلعه از آن‌ها را گرفته و تنبیه و گوشمالی درستی به آن‌ها داده است» (روزنامه وقایع اتفاقیه، نومه ششم، دهم جمادی الاول ۱۲۶۷ ه.ق). او به درستی اهداف استعماری انگلستان را برای تجزیه و ایجاد ناامنی در منطقه سیستان درک کرده بود؛ به همین خاطر، نهایت تلاش خود را انجام داد تا نفوذ، سلطه و توطئه‌های انگلیس را در این منطقه از بین ببرد. در همین زمینه «با ایجاد هنگ‌های جمازه سوار (به واحد نظامی گفته می‌شد که در عملیات نظامی، افراد سوار بر شتر باشند)، ساختن پاسگاه‌ها و قراولخانه‌های فراوان، مستحکم و مجهز و همچنین استفاده از امکانات یارمحمد خان، حاکم هرات سرتاسر آن منطق را آنچنان آزاد ساخت که

<sup>۱</sup>. Hezish brugsen.

انگلیسی‌ها را به کلی از رسیدن به هدف خویش مایوس کرد» (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۱۵-۳۱۴). گرت واتسون<sup>۱</sup> در مورد برقراری امنیت در سیستان و سرکوب طغیان و شورش‌ها در آنجا توسط امیرکبیر می‌نویسد: «اعزام نیروی نظامی به بلوچستان توانست شورش را سرکوب و بمپوره را تصرف کند» (واتسون، ۱۳۴۸: ۳۵۱).

پس از برقراری بی‌سابقه امنیت توسط امیر کبیر در خلیج فارس، وزیر مختار انگلیس که تمام نقشه‌های خود را برای استفاده از شورش‌های داخلی جهت دستیابی به اهداف استعماری ناکام دید، با ناامیدی و عصبانیت به پالمستون نوشت: «سالیان درازی است که منطقه خلیج فارس به طوری که اکنون تحت اطاعت حکومت مرکزی می‌باشد، مطیع نبوده است» (عیوضی، ۱۳۸۳: ۴). بدین ترتیب، می‌توان گفت که امیرکبیر با هوشیاری و آینده‌نگری دقیق، بستر و زمینه لازم را برای نوسازی و ترقی جامعه وجود امنیت پایدار و با ثبات داخلی تشخیص داده بود. بر همین اساس، در گفتمان جدید خود به امور نظامی برقراری امنیت داخلی را یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود قرار داد و تلاش کرد با اقدامات فراوان، این ثبات و امنیت را برقرار کند.

### ب. مقابله با نفوذ بیگانگان در امور نظامی ایران

از دیگر دال‌های شناور گفتمان امیرکبیر به امور نظامی ایران، باید به تلاش او برای خشکاندن نفوذ و دخالت بیگانگان اشاره کرد. او به خوبی نقش مخرب و بحران‌آفرین دو استعمارگر روس و انگلیس را در عقب ماندگی ایران تشخیص داده بود. وی از نقشه‌ها و توطئه‌های پلید و منفعت‌طلب این دو ابرقدرت برای ایران آگاه بود. او یقین داشت که روس و انگلیس به شدت مخالف بهبود وضعیت نظامی ایران هستند و هر گونه تلاش برای شکل گرفتن ارتش مدرن جهت دفاع از استقلال و حفظ امنیت ایران در تضاد و تقابل با منافع آن دو قدرت بوده است. از سوی دیگر، امیرکبیر عمیقاً می‌دانست تا ریشه‌های نفوذ و دخالت روس و انگلیس را در ایران از بین نبرد، امکان شکل‌گیری ارتش مدرن برای دفاع از ایران و بسترسازی برای نوگرایی جامعه وجود ندارد. کاردار انگلیس در تهران، این نگاه و رویکرد امیرکبیر را به خوبی درک کرده و در مورد اقدامات امیرکبیر برای نوسازی ارتش جهت مقابله با نفوذ روس و انگلیس می‌نویسد: «بزرگ‌ترین هدف این است که از نفوذ روس و انگلیس بکاهد، تصمیم او این است که به اندرز دولت انگلیس و من گوش ندهد» (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۶۰/۱۴۵، فرانت به پالمرسون، ۲۴ ژوئن ۱۸۴۹). یکی از ایده‌های امیر

<sup>۱</sup> Grant watson

کبیر برای پایان دادن به نفوذ روس و انگلیس در ایران، به صحنه آوردن قدرت سوم در سیاست خارجی ایران بود. بر همین اساس، در برنامه استخدام مستشار نظامی و... دست رد به سینه روس و انگلیس زد و از کشورهای بی طرف، مستشار استخدام کرد «او از اتریش معلمانی استخدام نمود که همراه آن‌ها چهار صاحب منصب نظامی بودند، دو نفر آن‌ها با نام‌های بارون گومنز<sup>۱</sup> و نیمرو<sup>۲</sup> در زمان امیر به تهران رسیدند، او همچنین سرهنگ میکائیل را به ایران آورد» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۹۲). دیگر اقدام امیرکبیر برای قطع نفوذ انگلیس و روسیه در امور نظامی ایران، تأسیس مدرسه نظامی دارالفنون زیر نظر آلمانی‌ها بود که عصبانیت، حسادت و احساس خطر این دو قدرت را برانگیخت. شیل به پالمستون در این زمینه می‌نویسد: «تصمیم میرزا تقی خان در بنای مدرسه برای تعلیم نظامی به جوانان ایرانی، نمونه بارزی است از یکدندگی و استقامت او. وی بدون شک نقشه خود را پیش خواهد برد؛ همین که شنیدیم می‌خواهد برای مدرسه استادان و معلمین آلمانی استخدام کند، با او ملاقات نمودم و خاطرنشان کردم که از این کار منصرف شود؛ ولی ندیدم که این حرف‌های من در او تاثیری داشته باشد» (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۱۸۵۳/۶۰، شیل به پالمستون، ۱۶ سپتامبر ۱۸۵۰).

این اقدام امیرکبیر هر چند به لحاظ اصولی درست بود و دست آوردهای خوبی را هم به همراه داشت؛ ولی پی آمدهای ناخوشایند از جمله حسادت و تلاش دو ابرقدرت آن زمان یعنی روس و انگلیس را که از نفوذ و حضور قدرت سومی در ایران هراس داشتند را برانگیخت؛ تا به کارشکنی و سنگ اندازی در برنامه‌های اصلاحی او پردازند؛ چرا که نه قدرت سوم مدنظر امیرکبیر از اراده و قدرت لازم برای مقابله با آن دو ابرقدرت برخوردار بود و نه دولت امیرکبیر ابزارهای لازم را برای ایستادگی در برابر آن‌ها داشت. سرانجام نتیجه گرایش امیر به قدرت سوم این شد که این دو دولت با مشاهده تضاد برنامه‌های اصلاحی امیرکبیر با منافع خود، به کمک عوامل داخلی زمینه لازم را برای برکناری و سپس قتل او فراهم کردند.

امیر کبیر که سابقه فتنه‌انگیزی روس‌ها را در امور داخلی ایران به یاد داشت، در مسأله خواباندن شورش خراسان که روس‌ها مرموزانه درخواست همکاری دادند، قاطعانه همکاری آن‌ها را رد کرد و گفت: «اگر آشنا کردن مردم مشهد به وظیفه خود مستلزم کشته شدن ۲۰ هزار نفر باشد، من آن را ترجیح می‌دهیم تا این که شورش را به کمک خارجی‌ها خاموش کنم» (واتسون، ۱۳۴۸: ۳۵۲). در

<sup>۱</sup>. Barin gomez.

<sup>۲</sup>. nimro.

مقابل این اقدامات امیرکبیر، دو دولت روس و انگلیس تمام قدرت خود را به کار گرفتند تا مانع اقدامات امیرکبیر برای نوسازی و شکل‌گیری ارتش مدرن در ایران شوند. در گفتگوی پالمستون<sup>۱</sup> با نیکلای، تزار روس (۱۸۵۵-۱۷۹۶م) و نسلرود،<sup>۲</sup> صدر اعظم روس در مورد این که ایران نباید صاحب ارتش قدرتمند شود، آمده است: «ایران نباید به خیال تحصیل قدرت نظامی و جنگ‌های خارجی بیفتد و گرنه سعادت وی تباه خواهد شد. روس و انگلیس در ایران نفع واحدی دارند». (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۶۰/۱۴۳، پالمستون به شیل، ۶ اوت ۱۸۴۹)

روس و انگلیس سپس تلاش خود را برای مقابله با اقدامات نظامی امیرکبیر دو چندان کردند. شیل در نامه‌ای به پالمستون تلاش داشت تا اجماعی را به وجود آورد که انگلستان مانع شکل‌گیری اصلاحات امیرکبیر و تشکیل ارتش مدرن در ایران شود. در این زمینه می‌نویسد: «به عقیده من از تدبیر و مصلحت به دور است که ما وسیله فراهم نماییم که دولت ایران صاحب قشون نیرومندی گردد. دلایل آن هم واضح است، دولت و ملت ایران در زمره بی‌ایمان‌ترین مردم جهانند. تشکیل قشون منظم که مجهز به فنون نظامی جدید باشد، قدرت فوق‌العاده را برای ایران می‌سازد که از نظر انگلستان تجهیزات لشکری مفصلی را علیه آن ایجاد خواهد نمود». (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۶۰/۱۵۴، شیل به پالمستون، ۲۳ نوامبر ۱۸۵۰)

بنابراین، از دیدگاه امیرکبیر ریشه کن کردن نفوذ بیگانگان در امور نظامی ایران، زمینه را برای سروسامان دادن به نیروهای نظامی و سپس شکل‌گیری ارتش مدرن فراهم می‌کرد. او خود با اقداماتی همچون وارد کردن قدرت سوم به صحنه نظامی ایران، جلوگیری از نفوذ روس و انگلیس در تصمیم‌گیری و اعمال قدرت در مسائل نظامی ایران و... تلاش داشت این خواسته ی بزرگ ملت ایران را به منصفه ظهور برسانند.

### ج. تاسیس نیروی دریایی

یکی دیگر از دال‌های شناور گفتمان امیرکبیر برای تشکیل ارتش مدرن و اصلاحات نظامی در ایران، فکر تاسیس نیروی دریایی در خلیج فارس و دریای کاسپین بود. تاسیس نیروی دریایی که وجود آن از زمان نادرشاه به شدت احساس شده بود، پس از مرگ وی توسط میرزای بزرگ سید ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی در دریای خزر پروراندده شد؛ ولی با شکست ایران در دوم جنگ‌ها با روسیه و بسته شدن قرارداد ترکمانچای که در آن ایران از داشتن کشتی جنگی در دریای خزر محروم

<sup>۱</sup> . palmerston.

<sup>۲</sup> . naslrood.

شد این پروژه مهم عملی نگردید. با رسیدن امیرکبیر به صدارت این هدف بزرگ به شدت دنبال شد. امیر با هوشیاری و آینده‌نگری وطن‌دوستانه، با توجه به اهمیت خلیج فارس و دریای خزر در آینده استراتژیک سیاسی، اقتصادی، بازرگانی ... و همچنین با آگاهی از اهداف و سیاست‌های تجاوزکارانه روس و انگلیس برای تمامیت ارضی ایران، در جهت احیای حقوق حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی و آبی ایران‌زمین، به تاسیس نیروی دریایی اقدام کرد. ایشان ابتدا مشخص نیست با توجه به این‌که از نیت انگلیس در مخالفت با تاسیس نیروی دریایی آگاهی داشت، براساس کدام راهبرد و سیاست از آن‌ها درخواست کمک برای تاسیس نیروی دریایی می‌کند. انگلیس‌ها نیز به درخواست امیر جواب رد دادند. دولت انگلیس در جواب درخواست امیر برای خرید کشتی از آن کشور به کاردارش در تهران این‌طور نوشت «به اطلاع امیرنظام برسانید که دولت انگلستان نمی‌تواند با پیشنهاد وی راجع به تحصیل کشتی‌های منظور موافقت نماید». (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۶۰/۱۵۷، پالمستون به شیل، ۱۱ فوریه ۱۸۵۱)

بعد از آن امیرکبیر خود برای تاسیس نیروی دریایی وارد عمل شد و چند اقدام مهم را انجام داد: «اول این‌که به ژان داوودخان (از مترجمان ارمنی دربار قاجار بود و از طرف امیرکبیر به اتریش رفت و نقش مهمی در استخدام ماموران اتریشی در دارالفنون داشت) مأموریت داد سه فروند کشتی جنگی بخرد؛ دیگر این‌که از کشتی‌های کوچک تجاری اتباع ایران پشتیبانی نمود و به شیخ نصرخان دستور داد هرگونه کمک برای پیش‌رفت کار صاحبان کشتی‌ها را معمول دارد. برای کشتی‌های بازرگانی علامت ازدها تعیین کرد. در دریای خزر بین امیر و دولت روس اختلافات در گرفت؛ دیگر این‌که برای تقویت وضع سیاسی ایران در خلیج فارس، به دولت آمریکا روی آورد و با آن پیمان بازرگانی و کشتی‌رانی بست» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۰۵). امیر کبیر سپس خود شخصاً به مسیو جان داوود برای خرید کشتی جهت تاسیس نیروی دریایی این‌طور دستور می‌دهد: «با هر دولتی که صلاح دانید، قرار بدهید و گفت‌وگو نمایید دو فروند کشتی بخار که هر یک زور ۶۰-۷۰ اسب داشته باشد، از آن‌ها ابتیاع شود که در بحر العجم تسلیم نمایند» (آل داود، ۱۳۷۱: ۲۴۷). باید گفت که با مرگ امیر این پروژه او ناکام ماند و ایران تا زمان تاسیس سلسله پهلوی، از داشتن نیرو دریایی محروم بود. شیل که با خود امیر در این زمینه گفتگو کرد، در مورد سیاست امیر برای تاسیس نیروی دریایی این‌طور گزارش می‌دهد: «امیر مصمم به تاسیس نیروی دریایی در خلیج فارس است. در وهله اول می‌خواهد چهار فروند کشتی جنگی تحصیل کند، از این قرار دو فروند کشتی که هرکدام مجهز به ۲۵ توپ باشد، به اضافه اسلحه و مهمات دیگر. یک کشتی تجاری با قدرت ۲۰۰ اسب با مهمات و اسلحه، یک کشتی

هفتاد اسب بخاری که در دریا و رودخانه رفت و آمد کند با مهمات و اسلحه... این نیروی دریایی کوچک مدنظر امیر تنها احتمال سوئی که می‌شود از آن پیش‌بینی نمود، این است که ایران به قصد لشکرکشی به بحرین بیافتد» (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۶۰/۱۵۴، شیل به پالمستون، ۱۹ دسامبر ۱۸۵۰).

باید گفت که این تلاش خستگی‌ناپذیر امیرکبیر برای تشکیل نیرو دریایی، نشان‌دهنده آگاهی کامل و استراتژی راهبردی او همچون نادرشاه و قائم مقام فراهانی و... نسبت به اهمیت نیروی دریایی در مناسبات سیاسی، اقتصادی، تجاری آینده ایران با جهان بوده است. در واقع امیرکبیر درک کرده بود که وجود نیروی دریایی در خلیج فارس و دریای عمان و همچنین دریای خزر پیوند مستقیم با حفاظت و تامین منافع ملی ایران دارد و وجود آن حیاتی و الزامی است.

#### د. تجهیز ارتش به سلاح‌ها و آموزش‌های نوین

نخبگان سیاسی ایران بعد از تجربه شکست‌های ایران در جنگ با روس و دشمن‌تراشی‌های انگلیس، به این نتیجه رسیدند که یکی از علل اصلی شکست ایران، مجهز نبودن ارتش به سلاح‌های مدرن و امکانات جدید بوده است. به همین خاطر، امیرکبیر بعد از رسیدن به صدارت، در اولین فرصت برای تجهیز ارتش ایران شروع به ساختن کارخانه‌های اسلحه‌سازی و مجهز کردن ارتش به سلاح‌ها و آموزش نوین کرد. امیر کبیر در روزنامه وقایع اتفاقیه در این مورد می‌نویسد: «در این ایام، امنای دولت علیّه در راه انداختن قورخانه و جباخانه سعی و کوشش تمام دارند و در اکثر شهرهای معظم ایران قورخانه و جباخانه به طور خوب به راه افتاده است. خاصه در دارالخلافه تهران که در این روزها در بعضی صنایع ترقی زیادی کرده‌اند. شمشیر نظامی می‌سازند... تفنگ‌های که در جباخانه می‌سازند، بهتر از بعضی از تفنگ‌های است که این روزها از ولایت انگلستان آورده‌اند. در سایر اعمال جباخانه و قورخانه استادان و صنعت کاران بسیار قابل شده و ترقی کرده‌اند؛ خصوصاً در ساختن مهتاب به جهت آتش زدن توپ که در فرنگستان چندسال سابق نتوانستند این‌طور بسازند» (وقایع اتفاقیه، نمره بیستم، نوزدهم شعبان، ۱۲۶۷ ه.ق). امیر کارخانه‌های اسلحه‌سازی را در تهران و برخی ایالات دیگر مانند آذربایجان، فارس، خراسان و اصفهان ساخت و ریاست کل قورخانه را برای پیشبرد سریع کار به حاجی محمدحسین جبه‌دار باشی که هم اهل ابتکار بود و هم مهارت داشت، داده بود. او در جهت آموزش سپاهیان به آموزه‌های نوین نظامی هم تلاش فراوان کرد مکی می‌نویسد: «افواج موظف بودند که همه روزه به مشق و تعلیمات نظامی بپردازند که تا آن تاریخ مرسوم نبود، همچنین وی برای هر هنگ طبیعی معین و مشخص انتخاب نمود». (مکی

(۱۳۶۹: ۱۸)

اعتمادالسلطنه در مورد اقدامات نظامی امیرکبیر در جهت مدرن‌سازی ارتش ایران و آموزش‌های نوین و خرید تجهیزات مدرن می‌نویسد: «امیرنظام قشون را به تعیین جیره و مواجب معین برای افسران و سربازان، ایجاد کارخانه‌های اسلحه‌سازی، تهیه لباس نظامی به سبک ارتش اتریش ولی با پارچه ایرانی، ایجاد درجه‌های نظامی، جلوگیری از تعدی سربازان به اموال مردم، مشخص کردن صفوف ارتش، تهیه و نشر کتاب‌های درباره فنون نظامی، بنای عمارت توپخانه در تهران و چندین سربازخانه در خارج از پایتخت و شهرستان، ترقی داد». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۷۲)

روزنامه وقایع اتفاقیه در مورد ساخت توپخانه و اسلحه‌سازی توسط امیر، چنین گزارش داده است: «اولیای دولت در اصفهان قرار جبهه‌خانه گذاشتند که سوای تفنگ و فانسقه سربازی، قداره صاحب‌منصبان توپخانه و غیره نیز در آنجا ساخته شود» (وقایع اتفاقیه، شماره ۳۲، چهاردهم ذی‌قعدة، ۱۲۶۷). امیر دستور داد برای یکسان کردن لباس نظامی، لباس نظامی اتریش در ایران معمول شود. او برای ساخت این لباس از پارچه ایرانی استفاده کرد و دستور داد «خواه کلیجه و خواه شلوار از اقمشه خود ایران دوخته شود... و حکم شده است سالی ۵۰ هزار دست در تهران و اصفهان بدوزند و این معنی باعث رفاه رعیت و آبادی مملکت خواهد بود» (وقایع اتفاقیه، شماره ۲، یازدهم ربیع الثانی، ۱۲۶۷ ه.ق). باید گفت امیر با این اقدامات نوسازانه و فراگیر تلاش داشت، مبرم‌ترین نیاز نیروهای نظامی ایران را تهیه و با مجهز کردن ارتش به تجهیزات و سلاح‌ها مدرن، قدرت چانه زنی و اعمال نفوذ آن را در مقابله با خطرات خارجی و داخلی بالا ببرد.

### ه اصلاح ساختار ارتش و مقابله با فساد و ظلم در آن

از دیگر دال‌های شناور گفتمان نظامی امیرکبیر باید به اقدامات سازنده او برای اصلاح ارتش و مبارزه با فساد و ظلم در ساختار نیروهای نظامی ایران یاد کرد. امیر، رسم سیورسات که همان تامین آذوقه لشکریان و سپاهیان توسط مردم بود و موجب ظلم و ستم بسیاری به مردم می‌شد را برانداخت و با این کار جلوی کژروی سپاهی گرفته شد. او مراقبت کرد که جیره، مواجب و پوشاک سرباز بی‌کم و کاست به دست او برسد. وی خودش در این زمینه شخصاً رسیدگی می‌کرد و صاحب‌منصبان را که به حقوق زیر دستان خود تجاوز می‌کردند، را سخت مورد تنبیه قرار می‌داد.

وزیر مختار انگلیس بعد از این اقدامات امیر گزارش می‌دهد: «حالا مواجب و جیره سربازان منصفانه و مرتب پرداخت می‌گردد و چنین نظمی را سپاه هیچ وقت ندیده بود، همین رویه عادلانه و به قاعده اگر خوی لشکریان را تغییر نداده باشد، دست کم در رفتارشان موثر افتاده است» (اسناد



وزارت امور خارجه انگلیس، ۶۰/۱۵۱، شیل به پالمستون، ۲۵ مه ۱۸۵۰). امیر سپس در قبال ظلم و ستمی که مامورین دولت به مردم شهرها و روستاها کردند، چنین تصمیمی گرفته بود «مترددین عرفی را ولایت جمیع ممالک محروسه هر یک به طرف مأمور شوند، یا از جایی به دارالخلافه بیابند در عرض راه به غیر از قشونی که به جایی مامور شوند، آن هم موافق حکم دیوانی باشد، هیچ جا سیورسات مطالبه نمایند؛ زیرا که به دستاویزی سیورسات اذیت و آزار بسیاری به رعایا می‌رسانند و هرکس باید سیورسات خود را موافق معمول ابتیاع نماید و به رعیت آزار نرساند». (وقایع اتفاقیه، نمره سوم، نوزدهم ربیع الثانی، ۱۲۶۷ ه.ق)

تا قبل از این اقدامات امیرکبیر «هر روز میان سربازان و مردم منازعه و داد و بیداد برپا می‌شد و به خونریزی می‌کشید و سربازان در تجاوز به مردم اغلب اعمال زشت مرتکب می‌گردیدند؛ اما حالا نظامی صحیحی وجود دارد و مردم در ایمنی و پناه به سر می‌برند» (حکیمی، ۱۳۶۵: ۹۸). وزیر مختار انگلیس بعد از سفر امیرکبیر به قم و اقدامات او در مقابله با ظلم و ستم نظامیان بر مردم می‌نویسد: «فرق فاحشی میان این مسافرت با مسافرت‌های پادشاه‌های ایران وجود دارد. در سفر قم جلوی تعدیات نظامیان سخت گرفته شده بود و آزار و اذیتی به زارعین نرسید و از آن‌ها پول و بنه‌ای اخذ نکرد» (بهار، ۱۳۵۷: ۲۶). می‌توان گفت این اقدام امیرکبیر هم موجب آسودگی مردم از ظلم و ستم مداوم نظامیان گردید و هم موجب شد تا حقوق و جیره نظامیان قاعده‌مند شود و فساد در ارتش سنتی ایران کاهش یابد و ریشه‌های آن، رو به اصلاح رود.

دیگر اقدام امیر، اصلاح ساختار ارتش سنتی ایران عصر قاجار بود. گرانت واتسون (۱۸۹۲م)<sup>۱</sup> اصلاح امور نظامی را اولین اقدام امیر دانسته و نوشته: «اولین قدم میرزا تقی خان، اصلاح امور نظامی بود. وی گرفتن سیورسات را از رعیت به کلی قدغن کرد و رعایای ایران را از یک بلای غارت‌گری نجات داد» (واتسون، ۱۳۴۸: ۳۵۹). او با ایجاد قانون جدید سربازگیری و بنبچه، بخشی از ساختار ارتش را اصلاح کرد. بر اساس این قانون، «هر منطقه نسبت به جمعیت خود تعداد داوطلب از بین جوانان انتخاب می‌کرد و آن را به عنوان سرباز در اختیار حکومت مرکزی قرار می‌داد. با استفاده از سربازان بنبچه، میرزا تقی خان ارتش ایران را به پنجاه فوج (هنگ) پیاده نظام و دوازده دسته سواره نظام سازمان داد» (کاظمی، ۱۳۵۳: ۲۶).

تاسیس صندوق نظام که در واقع بودجه نظام به داخل آن صندوق ریخته می‌شد، از دیگر

<sup>۱</sup> عضو سفارت انگلیس به روزگار امیرکبیر . grant watsn

اقدامات امیر برای اصلاح ارتش بود. این صندوق در اختیار امین لشکر قرار می‌گرفت و مخارج لشکر مستقیم از همان صندوق پرداخت می‌شد. «سابقاً در وزارت مرحوم میرزا تقی خان هم همین قاعده بوده است و در این اواخر بر هم زده بودند حالا این وجه نظام... یک تنخواهی است جداً و نقدا» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۴۰).

ملی کردن ارتش و استفاده از همه ظرفیت‌های ملت ایران برای تشکیل ارتش ملی قدرتمند، دیگر اقدام اصلاحی امیر بود. وی برای اولین بار از نیروهای اقلیت‌های مذهبی در ارتش استفاده کرد «امیر نخستین بار از عنصر اقلیت مسیحی اورمیه، سلماس و جلفای اصفهان دو فوج جداگانه تشکیل داد. جنبه مرفقی اندیشه امیر در این زمینه آن بود که مقرر داشت صاحب منصبان این اقلیت‌ها از خود آن‌ها باشند، پس گرگین خان ارمنی را به ریاست فوج جلفا گماشت» (وقایع اتفاقیه، نمره دوم ۲، یازدهم ربیع الثانی، ۱۲۶۷ ه.ق).

از اقدامات دیگر امیر در این زمینه برانداختن اصول و شیوه‌های سنتی اداره لشکری بود. او شیوه‌های همچون سنت خرید و فروش حکومت ولایات و بخشیدن مناصب را حذف کرد و با تأسیس سازمان لشکری، امور ارتش را به نحو درست در دفتر ثبت و ملاک و معیار ترفیع صاحب‌منصبان را شایستگی آن‌ها گذاشته بود. اقدامات امیر در اصلاح ارتش را یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین اقدامات او باید دید؛ زیرا قبل از امیر ارتش به همان شکل سنتی اداره می‌شد و ساختار آن همان ساختار دوره افشاریه و زندیه بود. به عبارت دیگر امیر از پیشگامانی بود که با الهام از ارتش‌های مدرن اروپایی تلاش جدی برای تبدیل ساختار ارتش سنتی قاجار به یک ساختار نظام‌مند و سیستماتیک کرده است.

### نتیجه‌گیری

دوران صدارت امیرکبیر به دلیل انجام برنامه‌ها و اقدامات مترقیانه برای نوسازی و مدرن کردن کشور یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است. یکی از کلیدی‌ترین و راهبردی‌ترین برنامه‌های نوسازی او، اصلاحات نظامی برای تشکیل ارتش مدرن مجهز به سلاح‌ها و تجهیزات پیش‌رفته و ساختار نو بوده است. امیرکبیر به درستی ارتش قدرتمند را نماد روح ملت و پیش‌زمینه و بسترساز ترقی و پیش‌رفت کشور می‌پنداشت.

با بررسی موشکافانه برنامه‌های نظامی امیرکبیر باید گفت که هسته اصلی گفتمان نظامی او، تشکیل ارتش مدرن قوی برای برقراری امنیت پایدار داخلی و استقلال ایران از بیگانگان در راستای فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای پیش‌رفت و مدرنیزاسیون ایران بود. او سپس در جهت تحقق این هدف اصلی، اصلاحات نظامی را به جد دنبال کرد.

رویکرد گفتمانی امیرکبیر به مسائل نظامی از راهبردی‌ترین اهداف حکومتی وی بوده و تلاش کرد تا این رویکرد گفتمانی را در اقداماتی همچون سرکوب شورش‌ها و ناامنی‌های داخلی در سرتاسر ایالات‌ها و قلع و قمع یاغیان و راهزنان، مقابله با نفوذ بیگانگان در امور نظامی ایران و تصمیمات قاطع برای خشکاندن دخالت آن‌ها، تلاش برای تاسیس نیرو دریایی جهت احقاق حقوق و حاکمیت ایران، مجهز کردن ارتش به آموزش‌های نوین، خرید تجهیزات مدرن و ساخت کارخانه‌های نظامی، استخدام مستشاران خارجی از کشورهای بی‌طرف برای انجام آموزش‌های نوین در ارتش ایران، اصلاح ساختار سنتی ارتش و مجهز کردن آن به سیستم نوین اداری، مدیریتی، مالی و... همچنین تلاش برای از بین بردن نظام فسادزای سنتی و مبارزه با ظلم و ستم و تعدی در سازمان‌های نظامی، عملی کند. هدف او از این رویکرد گفتمانی، این بود که ایران صاحب ارتش مدرن شود تا بتواند به پشتوانه آن، بر خطرات، بحران‌ها و تنش‌های موجود فائق آید و با فراهم آوردن ثبات و آرامش داخلی و رفع تهدیدات خارجی، ساختار و بستر لازم را برای توسعه و ترقی ایران فراهم کند. او در دوران محدود صدارت خود توانست گام‌های بلند و سریع در این زمینه بردارد. هرچند با مرگ وی انجام این برنامه‌های توسط خود او، ناقص ماند؛ ولی این اقدامات و اندیشه گفتمانی امیر تأثیرات بسیار سازنده بر نخبگان و دولت‌مردان بعد از او گذاشت و ضرورت شکل‌گیری ارتش مدرن را به آن‌ها عمیقاً گوشزد کرد. پی‌آمدهای گفتمان نظامی امیر در دوران مشروطه، اندیشه تشکیل ارتش مدرن ملی را به یکی از چالشی‌ترین و فوری‌ترین بحث‌ها در مجالس مشروطه تبدیل کرد و مشروطه‌خواهان به تاسی از اقدامات امیر درصدد برآمدند ارتش مدرن ملی را در ایران تشکیل دهند؛ ولی با ناکامی مشروطه، تحقق این اندیشه به دوره پهلوی اول موکول شد و در دوره این سلسله، ارتش مدرن ملی بعد از نیم قرن از مرگ امیرکبیر، در ایران شکل گرفت.

## منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۹۲). اندیشه ترقی و حکومت قانون، تهران، انتشارات خوارزمی.
۳. آل داوود، سیدعلی (۱۳۷۱). نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله نوادر الامیر، تهران، نشر تاریخ ایران.
۴. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح: دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۵. اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۶۰/۱۴۵، فرانت به پالمستون، ۲۴ ژوئن ۱۸۴۹.
۶. \_\_\_\_\_ ۶۰/۱۵۴، شیل به پالمستون، ۱۹ دسامبر ۱۸۵۰.
۷. \_\_\_\_\_ ۶۰/۱۵۷، شیل به پالمستون، ۱۱ فوریه ۱۸۵۱.
۸. \_\_\_\_\_ ۶۰/۱۴۳، شیل به پالمستون، ۶ اوت ۱۸۴۹.
۹. \_\_\_\_\_ ۶۰/۱۵۳، شیل به پالمستون، ۱۶ دسامبر ۱۸۵۰.
۱۰. \_\_\_\_\_ ۶۰/۱۵۱، شیل به پالمستون، ۲۵ مه ۱۸۵۰.
۱۱. بشیر، حسن (۱۳۸۴). تحلیل گفتمان دریچه ای برای کشف ناگفته‌ها، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۲. بروگشن، هیزیش (۱۳۶۷). سفری به دربار صاحبقرآن، ترجمه حسین کردبچه، ج ۱، بی جا: اطلاعات.
۱۳. بهار، مهدی (۱۳۵۷). میراث خوار استعمار، تهران، امیرکبیر.
۱۴. بارت، رولان (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه، محمد راغب، تهران، فرهنگ صبا.
۱۵. پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱). ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۶. حکیمی، محمود (۱۳۶۵). داستان‌های از زندگانی امیرکبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. ژوبر، آمده (۱۳۷۱). مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران، تابان.
۱۸. شیخ نوری، محمدمیر (۱۳۸۹)، فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۹. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۳). وقایع اتفاقیه اصلاحات امیر، مجله زمانه، سال سوم، شماره ۲۸.
۲۰. عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). گفتمان و جامعه، تهران، نشرنی.
۲۱. طباطبایی، جواد (۱۳۸۴). تاملی درباره ایران؛ مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی، تهران، ستوده.
۲۲. کسرابی، محمد سالاری؛ شیرازی، علی پوزش (۱۳۸۸). نظریه لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱۱، ۳۶۰-۳۳۹.
۲۳. کاظمی، محمد (۱۳۵۳). تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران، به اهتمام علی زریری، تهران، انتشارات ارتش.
۲۴. گوینو، کنت (۱۳۸۳). سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر قطره.
۲۵. لاکلاو، ارنستو و شانتال موفه (۱۳۹۳). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، ترجمه محمد رضایی، تهران، ثالث.
۲۶. موفه، شانتال (۱۳۹۱). درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران، رخداده نو.
۲۷. مکی، حسین (۱۳۶۹). زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران، نشر ایران.
۲۸. وقایع اتفاقیه، نمره دوم، یازدهم ربیع الثانی ۱۲۶۷.
۲۹. \_\_\_\_\_ نمره سوم، ۱۱ ربیع الثانی ۱۲۶۷.
۳۰. \_\_\_\_\_ نمره سی و دو، چهارم ذی‌عقد الحرام، ۱۲۶۷.
۳۱. \_\_\_\_\_ نمره دوم، یازدهم ربیع الثانی ۱۲۶۷.
۳۲. \_\_\_\_\_ نمره چهارم، بیست و ششم ربیع الثانی، ۱۲۶۷.
۳۳. \_\_\_\_\_ نمره پنجم، سوم جمادی الاول، ۱۲۶۷.
۳۴. \_\_\_\_\_ نمره ششم، دهم جمادی الاول ۱۲۶۷.
۳۵. \_\_\_\_\_ نمره بیستم، نوزدهم شعبان ۱۲۶۷.
۳۶. واستون، گرنت (۱۳۴۸). تاریخ ایران دوره قاجار، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، امیرکبیر.
۳۷. یورگسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

۳۸. یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۷). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.

39. Laclau, E, and miuffe, (1985 ), Hegemony, and, sociaList, strategy: towards, Radical, Democratic, poLitics, London: were

40. Laclau, E. and miufef, (2002), recasting Marxism, in: james martin, Antonio Gramsci, Critical Assesment of Leading political philosophers, London: Routledge